



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۵/۱۶

م. اسحاق نگارگر

کُلی گویی و عدم تجزیه کُل به اجزاء

یادداشت «کُلی گویی و عدم تجزیه کُل به اجزاء» را من سه سال پیش در ۱۴ می ۲۰۱۵ نوشته بودم و اینک شما به جای «نواز شریف» «شاهد خاقان عباسی» بخوانید بقیه همان است که بود. نگارگر ۱۴ می ۲۰۱۸ برمنگهم

کُلی گویی و عدم تجزیه کُل به اجزاء

ما افغان ها هرگز دست از کُلی گویی بر نمی داریم و روش تجزیه و تحلیل یک کُل را به اجزای متشکله آن یاد نمی گیریم و به همین دلیل قضاوت های کُلی ما نادرست از آب در می آید.

جناب رئیس جمهور اشرف غنی می فرمایند که:

"دشمن پاکستان دشمن ماست!" و جناب نواز شریف نیز کابل را خانه دوم خود می خواند. پاکستان یک مقوله بسیار کُلی است که برای خود اجزای متشکله و ارکان دارد. پاکستان مرکب است از مردم عادی و کوچه و بازار پاکستان که مانند مردم افغانستان در آسیاب زندگی سرگرم تپ و تلاش استند تا شب ها خانواده ها گرد هم بنشینند و حاصل کار روزمره خود را بخورند و سر از فردا باز هم روز نو روزی نو گفته تلاش خود را از سر بگیرند.

اینان نه در بند دوستی با دیگران استند و نه در غم دشمنی با دیگران و خود شان مانند مردم کوچه و بازار افغانستان معروض به بم گذاری های انتحاری استند و نمی دانند به کدام آخذن هیزم تر فروخته اند و محکوم به مرگ گردیده اند.

رکن دوم پاکستان آن طالبان پاکستانی نیز استند که یک دختر معصوم پاکستانی را به دلیل علاقه اش به درس و تعلیم به گلوله می بندند و عشق به پیشرفت را در سینه های مردم می کشند.

باز یک رکن سوم پاکستان مشرف و جنرالان پاکستان نیز استند که از افغانستان همانند پیاده سترنج در محاسبات سیاسی خود با هند استفاده می نمایند،

و بالاخره رکن چهارم پاکستان آن کاخ نشینان پاکستانی نیز استند که وقتی بادی نا مساعد در کشور شان وزید به سوی اقامتگاه های لندن و نیویارک می روند و خود را یگانه مستحق حکومت بر مردم می دانند.

اگر جناب غنی راست می گویند که دشمن پاکستان دشمن ایشان است، نخستین پُرسش این است که اگر پاکستان این چنین دوست مردم افغانستان است جناب کرزی به چه دلیل در دوران قدرت خود عریضه به دست در دهلیز های امریکا، ناتو و ملل متحد می گشت و از سیاست پاکستان سرتکانی می کرد؟

آیا مردم افغانستان که علاقه به درس و تعلیم دختر و پسر خود دارند می توانند با طالبانی که ملاله یوسفزی را به گلوله می بندند، دوستی کنند؟

آیا مردم می توانند مشرف و جنرالان آی. اس. آی را با جاه طلبی های بچگانه شان دوست داشته باشند؟

آیا مردم افغانستان می توانند مولانا فضل الرحمان را که بر ضد کشور شان به دلیل حضور سربازان امریکایی فتوای جهاد می دهد به عنوان دوست در آغوش بگیرند و حال آنکه این آخند خوب از حضور سربازان امریکایی در عربستان سعودی خبر دارد و می داند که این کفر از کعبه بر خاسته است؟

اگر کابل خانه دوم جناب نواز شریف است او چرا روا می دارد که این خانه دوش را ویران کنند؟ مگر همان فتوای فضل الرحمان هدفی جز ویرانی کابل دارد؟ چرا نواز شریف با پشت دست منطق به دهانش نمی کوبد که کاری به کار یک کشور دیگر نداشته باشد؟

فکر می کنم اشرف غنی و نواز شریف هر دو خوب می دانند که آنچه می گویند راست نیست ولی مجامله می کنند و به یکدیگر رشوه های لفظی می دهند و به چشم مردم بیچاره خود خاک می پاشند و این از دیدگاه من بدین می ماند که هر دو می بینند که کله های بی موی شان زیر لایت کمره مانند طاس حمامی که صیقل خورده باشد برق می زند ولی به فرمان مجامله به یکدیگر می گویند:

" جناب کاگل دار صاحب!"

و انتظار دارند مردم نیز این مقوله "جناب کاگل دار صاحب" را بپذیرند ولی مردم دیگر اینقدر کور نیستند که آن کله های بی مو را دیده نتوانند. فاعتبروا یا اولی الابصار ۱۴ می ۲۰۱۵ بر منگم نگارگر

